یکشنبه اول بهمن ۱۴۰۲
شماره ۴۰۶۳
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

دادستان سوئیس از چند شکایت کیفری علیه رئیس اسرائیل خبر داد

ساعت سوئیسی هم برای اسرائیل به صدا درآمد

زهرا طیبی
خبرنگار گروه نقد روز

سریال شکایت‌ها علیه اقدامات و فعالیت‌های صهیونیست‌ها حالا به قلب اروپا رسیده است. درحالی‌که هرتزوگ، رئیس اسرائیل برای شرکت در نشست اقتصادی داووس در این کشور حضور پیدا کرده بود، دادستان سوئیس از ارسال چندین شکایت کیفری علیه رئیس اسرائیل به دادستانی فدرال سوئیس خبر داد. فارغ از اینکه این شکایت علیه رئیس رژیم صهیونیستی پیگیری خواهد شد یا خیر، نکته قابل توجه این است که هزینه حمایت از اقدامات و فعالیت‌های رژیم صهیونیستی آنقدر بالا رفته که اروپایی‌ها علاوه بر کنار کشیدن از حمایت اسرائیل، حتی در ظاهر نیز مجبور به موضع‌گیری علیه صهیونیست‌ها شده‌اند.

صبر اروپایی‌ها رو به پایان

با گذشت بیش از ۱۰۰ روز از جنگ در نوار غزه، شرایط برای صهیونیست‌ها تغییر قابل توجهی نداشته است. در سطح بین‌المللی فشار افکار عمومی جهان، افزایش قابل توجهی پیدا کرده است. از طرفی حجم کشتار و جنایت‌هایی که در نوار غزه در حال وقوع است به حدی است که جای هیچ دفاعی از اقدامات صهیونیست‌ها باقی نگذاشته. این عدم حمایت حتی در ادبیات سیاسی مقامات اروپایی نیز خود را نشان داده است. علاوه بر فشار افکار عمومی جهان اسلام که عملا روابط عادی برخی از این کشورها با اسرائیل را پرهزینه کرده و کشورهایی مثل ترکیه که روابط تجاری با اسرائیل دارند را وادار به موضع‌گیری علیه صهیونیست‌ها کرده، به نظر می‌رسد این فشار افکار عمومی در اروپا نیز کشورهای اروپایی را مجبور به موضع‌گیری علیه صهیونیست‌ها کرده است و در چند روز اخیر این موضع‌گیری‌ها مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. روز جمعه در جریان حضور بالاترین مقام رژیم صهیونیستی در سوئیس، دادستان این کشور از ارسال گزارش‌هایی علیه اسحاق هرتزوگ به دادستان فدرالی سوئیس خبر داد و اعلام کرد که با وزارت خارجه سوئیس در ارتباط است تا مصونیت دیپلماتیک هرتزوگ را بررسی و بیانیه‌ای درباره این شکایت‌ها صادر کند. امری که با واکنش رسانه‌های صهیونیستی همراه شد و علاوه براینکه اعلام شد ماهیت افراد ارائه‌کننده شکایت اعلام نشده، تاکید کردند که این اقدام در چهارچوب بخشی از روش‌های قانونی در مورد جنایت علیه بشریت صورت گرفته است. این شکایت‌ها در شرایطی صورت گرفته که هرتزوگ در سخنرانی خود پیش از حضور در مجمع در مورد قحطی که در حال حاضر در نوار غزه متوجه ساکنان این منطقه است، اعلام کرد مسئولیتی در قبال قحطی و گرسنگی که علیه مردم فلسطین در نوار به راه انداخته، ندارد. موضع‌گیری‌های صریح صهیونیست‌ها علیه مردم نوار غزه و تاکید بر این گزاره که انجام حملات در غزه در چهارچوب حق دفاع از خود مشروع است، نیز از جمله موضوعاتی است که هزینه حمایت از صهیونیست‌ها را بالا برده. همین امر نیز باعث شده تا برای اولین بار شکایت‌هایی علیه صهیونیست‌ها در مجامع بین‌المللی مطرح شود. نقطه شروع شکایت علیه صهیونیست‌ها به دلیل انجام جنایت‌های جنگی و نسل‌کشی در نوار غزه، توسط آفریقای جنوبی اتفاق افتاد. یکی از موضوعاتی که آفریقای جنوبی در دادگاه لاهه علیه صهیونیست‌ها مطرح کرد، اظهارات گالانت، وزیر دفاع اسرائیل بود که گفته بود «ما در حال مبارزه با حیوانات انسان‌نما هستیم.» موضوعی که نژادپرستی و عزم صهیونیست‌ها برای نسل‌کشی در نوار غزه را مورد تایید قرار می‌دهد. بعد از آفریقای جنوبی کشورهای دیگری مثل مکزیک، شیلی و اندونزی نیز به خاطر نگرانی درباره تشدید خشونت‌ها علیه مردم غزه به دیوان بین‌المللی کیفری شکایت کردند. با این حال اعلام شکایت سوئیس علیه یکی از مقامات رژیم صهیونیستی آن هم در زمان حضور او در این کشور را می‌توان اقدام بی‌سابقه‌ای دانست که فارغ از اینکه اقدامی ظاهری یا نمادین از جانب سوئیس برای کنترل افکار عمومی باشد یا خیر، مشخصا وجاهت دیپلماتیک صهیونیست‌ها در کشورهای اروپایی را نیز دچار خدشه می‌کند.

بورل مقابل صهیونیست‌ها

شکایت سوئیس از رئیس رژیم صهیونیستی تنها واکنش اروپایی‌ها به ادامه حملات صهیونیست‌ها در نوار غزه نبود. روز پنجشنبه پارلمان اروپا با ۳۱۲ رای موافق به آتش‌بس در غزه رای مثبت داد. اعضای پارلمان اروپا در بخشی از بیانیه خود، شهرک‌سازی اسرائیل در کرانه باختری را برمبنای قوانین بین‌المللی غیرقانونی دانستند و اعلام کردند: «ما واکنش نظامی نامتناسب اسرائیل را که باعث تلفات غیرنظامیان در مقیاس بی‌سابقه‌ای شده است را محکوم می‌کنیم.» نکته قابل توجه درباره انتشار بیانیه پارلمان اروپا، تغییر نگاه این پارلمان نسبت به جنگ غزه است. بیانیه پارلمان اروپا درحالی از آتش‌بس در غزه حمایت کرده که پیش از این تنها از درگیری موقت در جنگ غزه حمایت کرده بود، با این حال اگرچه این بیانیه برای اتحادیه اروپا الزام‌آور نیست اما می‌توان گفت این موضع‌گیری نشان می‌دهد اروپا بیش از گذشته خواستار پایان جنگ و درگیری‌ها در نوار غزه است و ادامه این جنگ را چندان مثبت ارزیابی نمی‌کند. پازل مخالفت‌های اروپایی‌ها با اقدامات صهیونیست در نوار غزه را می‌توان با اظهارنظر اخیر مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا علیه صهیونیست‌ها تکمیل کرد. جوزف بورل در اظهارنظر اخیر خود اگرچه ادعای دروغی درباره ایجاد حماس توسط اسرائیل مطرح می‌کند اما گزاره مهمی را در ادامه مورد تاکید قرار می‌دهد. درحالی‌که از آغاز جنگ غزه مقامات اروپایی و آمریکایی پیشنهاد دودولتی را به عنوان راه‌حل پایان درگیری‌ها در جنگ پیشنهاد می‌دادند و این امر هنوز نیز به عنوان یکی از اصلی‌ترین راه‌حل‌های پایان جنگ غزه از جانب آنها مورد تاکید قرار داشته اما مخالفت صهیونیست‌ها و عدم پذیرش این امر در نهایت باعث شد تا در صحبت‌های مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا این موضوع مشخصا مورد تاکید قرار گیرد که اسرائیل مخالف این امر است و برای عدم تحقق آن دست به کارشکنی و خرابکاری می‌زند. این موضوع اگرچه با مثال نادرستی از جانب بورل مورد تاکید قرار می‌گیرد اما موید این امر است که اروپایی‌ها در حال حاضر مخالف ادامه جنگ از جانب صهیونیست‌ها هستند و در وهله اول مقصر عدم پایان درگیری‌ها در نوار غزه را اسرائیل می‌دانند و تمایل چندانی برای همراهی با اسرائیل در ادامه جنگ غزه ندارند.

نتانیاهو در باتلاق جنگ فرو می‌رود

انگیزه پایان جنگ و برقراری آتش‌بس در غزه نیز امری است که آمریکایی‌ها هم بر آن تاکید دارند. موضوعی که به وضوح این گزاره را مورد تاکید قرار می‌دهد که جنگ در شرایطی ادامه پیدا کرده که صهیونیست‌ها برای جلوگیری از باخت خود در این درگیری به دنبال گسترش جبهه‌ها در جنگ هستند و در این مسیر از حامیان خود توقع حمایت دارند. موضوعی که حداقل در شرایط فعلی به نفع اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها نیست. با این حال، نتانیاهو روز جمعه و در واکنش به اظهارات وزیر خارجه آمریکا بر این نکته تاکید کرد که جنگ تا نابودی حماس ادامه دارد و گفت: «ما باید بتوانیم حتی به دوستان خود «نه» بگوییم. به آمریکا اعلام کردیم که با تشکیل کشور فلسطین در هر صورتی مخالفیم. جنگ تا شکست کامل حماس ادامه دارد.» این امر همواره پیش از این نیز مورد تاکید کارشناسان و تحلیلگران قرار گرفته بود که اگر جنگ بدون تحقق اهداف صهیونیست‌ها به پایان برسد، علاوه بر اینکه نتانیاهو در انتخابات آتی بازنده خواهد بود، عملا حیات سیاسی او به پایان خواهد رسید. تا اینجای جنگ و در بیش از ۱۰۰ روز از آغاز آن، تقریبا هیچ‌یک از اهداف اولیه صهیونیست‌ها محقق نشده است. صهیونیست‌ها حتی نتوانستند یکی از اسرا را بدون معامله و در جریان حملات زمینی خود آزاد کنند. نابودی حماس نیز تاکنون اتفاق نیفتاده و علاوه بر این صهونیست‌ها با یمنی‌ها نیز وارد درگیری شده‌اند. با این حال، به نظر می‌رسد نتانیاهو قصد ندارد جنگ را تا به دست آوردن پیروزی پایان دهد و در این راستا نیز به دنبال این است تا جبهه‌های درگیری را گسترش دهد و پای حامیان خود را به این درگیری‌ها در جنگ غزه بکشاند. امری که نشان می‌دهد صهیونیست‌ها در حال فرورفتن در باتلاق جنگ در غزه هستند و ادامه پیدا کردن جنگ در غزه علاوه براینکه پیروزی برای آنها به همراه نخواهد داشت، در میان افکار عمومی جهان نیز فشار را بر آنها بیشتر خواهد کرد تا اسرائیل پیش از آغاز ۷ اکتبر و پس از آن، جایگاه متفاوتی در منطقه و میان افکار عمومی جهان داشته باشد. با این حال به نظر می‌رسد متحدان همیشگی صهیونیست‌ها به دنبال این هستند تا اسرائیل را مجبور کنند تا حداقل در ظاهر امر از راه‌حل دودولتی حمایت کند. این امر بعد از گفت‌وگوی تلفنی نتانیاهو و بایدن در روز جمعه مورد اشاره قرار گرفت و بایدن تلاش کرد تا نتانیاهو را به سمت پذیرش راه‌حل دودولتی هل دهد و نگاه‌ها نسبت به دولت افراطی او را اندکی اصلاح کند و تاکید کرد: «تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی حتی با حضور نتانیاهو در قدرت نیز ممکن است.» این امر نشان می‌دهد بایدن آخرین تلاش‌های خود برای حمایت از نتانیاهو و از دست رفتن قدرت او در سرزمین‌های اشغالی را به کار گرفته است. اما نکته مهم دیگر این است که تا اینجای ماجرا و ادامه حمایت آمریکا از جنگ در غزه نیز فشار افکار عمومی در آمریکا را تشدید کرده است و امری که در شرایط فعلی به زیان آمریکایی‌ها خواهد بود، افزایش جبهه‌های درگیری در جنگ غزه خواهد بود، آن هم در شرایطی که آمریکایی‌ها هنوز با بحران جنگ در اوکراین مواجه هستند. براین اساس پایان جنگ و ادامه پیدا نکردن آن به نفع آمریکایی‌ها خواهد بود اما واقعیت این است که اگر جنگ در شرایط فعلی و بدون به دست آوردن پیروزی قابل توجهی از جانب صهیونیست‌ها به پایان برسد، نتانیاهو عملا می‌بایست از قدرت در عرصه سیاسی خداحافظی کند.

مهجوریت سرمایه اجتماعی و تلاش برای اصلاح امور

علی سعد
مدیر اندیشکده حکمرانی شریف

از دیرباز بحث و کاوش برای یافتن علل و پیشران‌های توسعه کشورها میان اندیشمندان چالش برانگیز بوده است. صحبت از الگوی یکسان توسعه برای کشورها آنچنان که لرنر[1] مطرح می‌کرد تا راجرز[2] و کاتز[3] که از زاویه نگاه ارتباطاتی عوامل محیطی و موقعیت زمانی و مفاهیم فرهنگی در شکل‌گیری الگوهای مختلف و متفاوت توسعه را پراهمیت فرض می‌داشتند، به پیش رفت. در این بین فقدان یک یا چند عنصر کلیدی برای تبیین دقیق‌تر شرایط که بتوانند تمایزات روند حرکت در مسیر توسعه و رسیدن به بهترین شیوه حکمرانی را نمایان کند همچنان مشهود بود. از دهه ۸۰ میلادی دغدغه رسیدن نظام‌های حکمرانی کشورها به سازوکار تعاملی و کارامیان سه قطب دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی مطرح شد که به موجب آن کشورها بتوانند ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود را در مسیر توسعه پایدار مورد بهره‌جویی صحیح قرار دهند. در سال‌های اخیر مطالعات مختلفی درخصوص شیوه بهینه حکمرانی در جهان انجام شده است و قدر متیقن آن برخوردار بودن نظام حکمرانی از شش شاخص حق اظهارنظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی و عدم خشونت، کارایی و اثربخشی، کیفیت مقررات تنظیمی، حاکمیت قانون و درنهایت کنترل فساد است. اما پژوهش‌های دیگر نشان داد که رسیدن به این شاخص‌ها ارتباط تنگاتنگی با شاخص دیگری دارد که حلقه مفقوده تعیین کیفیت روابط شهروندان با یکدیگر، دولت و نهادهای مدنی در نظریات کلاسیک توسعه محسوب می‌شود. این شاخص اکنون ذیل مفهوم سرمایه اجتماعی[4] دسته‌بندی می‌شود.

سرمایه اجتماعی؛ سرمایه‌ای نامرئی ولی تعیین‌کننده

اولین بار در ۱۹۱۶ هانیفان[5] درخصوص مفهومی بحث کرد که قابل مشاهده و اندازه‌گیری نبود ولی براساس روابط، اعتماد و کنش متقابل و به صورت تدریجی شکل می‌گرفت. بعدها این مفهوم به یک پارامتر مهم در جامعه‌شناسی و ارتباطات تبدیل شد. سرمایه اجتماعی سرمایه‌ای نامرئی است که از آثار و کارکردهایش قابل شناسایی است و پژوهشگران توسعه معتقدند بدون آن هیچ اجتماعی به هیچ سرمایه‌ای نمی‌رسد. اندیشمندان دیگری نیز به طرق مختلف به این مفهوم مهم اشاراتی کرده بودند. امیل دورکیم در کتاب «تقسیم کار» می‌نویسد: یک ملت تا زمانی می‌تواند زنده بماند که بین دولت و ملت، گروه‌های اجتماعی ثانویه‌ای موجود باشد تا افراد را به عمل جمعی دعوت کند. بحث دورکیم در این زمینه همان مباحثی است که سرمایه اجتماعی معاصر بر آن تاکید می‌ورزد. همچنین بوردیو سرمایه اجتماعی را مجموعه منافع بالفعل و موارد بالقوه‌ای می‌داند که در دسترس فرد یا گروهی است که شبکه‌ای نسبتا بادوام و مستمر از ارتباطات نهادینه شده دارند. بر این اساس مولفه‌های اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی و تعلق اجتماعی به عنوان اصلی‌ترین مولفه‌های سرمایه اجتماعی مورد توجه واقع شدند. اعتماد اجتماعی که به نوعی ایجادکننده و تکمیل‌کننده دو بعد دیگر سرمایه اجتماعی تلقی می‌شود به معنای آمادگی بالقوه شهروندان برای همکاری و تعامل با یکدیگر و دولت و همچنین آمادگی آنها برای وارد شدن در فعالیت‌های اجتماعی و مشارکت‌های سیاسی است. به بیان کلمن[6] سرمایه اجتماعی شاکله ساختاری روابط میان‌گروهی و فراگروهی فعالان اجتماعی است. بالا بودن سرمایه اجتماعی می‌تواند تا سطح قابل توجهی هزینه‌های اداره جامعه را کاهش دهد. با افزایش سرمایه اجتماعی، هزینه اجرای قوانین و سیاست‌های دولت‌ها کاهش می‌یابد و مردم با مشارکت در مدیریت جامعه با دولت همکاری مطلوب خواهند داشت. یکی از کارکردهای مهم سرمایه اجتماعی در جوامع در مواقع بحران خود را نشان می‌دهد. مطالعات نشان می‌دهد وجود سرمایه اجتماعی کمک زیادی به یک جامعه و دولت می‌کند که بتواند بحران‌ها را با کمترین هزینه و بدون از هم گسیختگی اجتماعی پشت سر بگذارند.

اثر سرمایه اجتماعی بر بهبود کیفیت حکمرانی

برای بهبود کیفیت حکمرانی، سرمایه اجتماعی پارامتری لازم و ضروری است. از نگاه کارکردی در یک حکمرانی ایده‌آل، ارتباط متعادل و هم‌افزا بین شهروندان و بخش خصوصی از یک سو و دولت از سوی دیگر مورد نیاز است. جامعه مدنی و بخش خصوصی از یک سو به دولت مشروعیت می‌دهند و در کنار آن با تامین منابع طرح‌های دولت و بخش خصوصی امکان پیشبرد ایده‌ها را در یک نظام حکمرانی فراهم می‌آورند. دولت نیز با پاسخگویی به نیازهای شهروندان و بخش خصوصی و ارائه خدمات عمومی و زیرساخت‌ها شرایط را برای شهروندان بهبود می‌بخشد. پوتنام[7] در مطالعه وسیع تاریخی خود در بین کشورهای مختلف نتیجه می‌گیرد مناطقی که از سطح بالاتر سرمایه اجتماعی (اعتماد و مشارکت در نهادهای مدنی) برخوردارند، نوعا حکومت‌های مردم‌سالار و اقتصاد شکوفاتر و حکمرانی مطلوب‌تری داشته‌اند. در این رابطه دیالکتیک و رفت‌وبرگشتی، سرمایه اجتماعی به عنوان جفت‌وجورکننده زبانه‌های چرخ‌دنده‌های سه ضلع دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است که موجب کاهش تزاحمات این چرخ‌دنده‌ها می‌شود و فعالیت آن را روان‌تر و سلیس‌تر می‌کند.

بحث و بررسی

کاربریلا و مورنو در پژوهش خود با بررسی روند تاریخی میزان اعتماد سیاسی شهروندان به نهادهای سیاسی، گزارش کرده‌اند که این رویه در دهه‌های اخیر به مرور رو به کاهش بوده است. توضیح آنها درخصوص این روند، افزایش شکاکیت سیاسی و بی‌تفاوتی مدنی است که منجر به کاهش کیفیت دموکراسی در جهان خواهد شد. از سوی دیگر حکومت‌ها نمی‌توانند نسبت به این روند بی‌تفاوت باشند زیرا در دوره‌های تلاطم و آشفتگی اقتصادی، این اعتماد شهروندان به نهادهای اقتصادی و سیاسی است که امکان پذیرش تنگناهای موقت به ازای وعده شرایط بهتر در آینده را ممکن می‌کند. به همین دلیل طرح اصلاحات بنیادین اقتصادی در شرایطی که جامعه از سرمایه اجتماعی پایینی برخوردار است، عملا به نتیجه نمی‌رسد یا با اعتراضات و هزینه‌های بالای اجتماعی انجام می‌شود. تجربه شکست در این اصلاحات، اعتماد به نفس نظام حکمرانی را در اصلاحات آتی کاهش می‌دهد و منجر به تعویق مواجهه با مسائل و تعمیق بحران[8] می‌شود. معلق ماندن طرح‌های مهم اقتصادی، اصلاح ناترازی انرژی، تعدیل یارانه عظیم نان، اصلاح هزینه‌های عمومی دولت که منجر به تورم طولانی مدت بالای ۴۰ درصد شده است و... نمونه‌هایی از کارهای روی زمین مانده نظام حکمرانی کشور محسوب می‌شود. با وجود این روند جهانی درخصوص کاهش مشارکت شهروندان که نشانه‌ای از کاهش اعتماد به ساختارهای سیاسی حکمرانی کشورها تلقی می‌شود، اقداماتی همچون ایجاد محدودیت‌های مضاعف و سختگیری‌های بیش از حد برای تایید صلاحیت و کاهش تنوع سلایق نامزدهای انتخابات مجلس، کاهش بیشتر اعتماد شهروندان به ساختارهای تصمیم‌گیری کشور و افول سرمایه اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. این درحالی است که انتخابات ریاست جمهوری گذشته برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی با مشارکت زیر ۵۰ درصد برگزار شد که زنگ خطر جدی را برای نظام حکمرانی کشور به صدا درآورد. تامین نشدن برخی از نیازها از مسیرهای قانونی پیش‌بینی شده و انباشتگی مطالبات، زمینه بروز اعتراضات خیابانی را فراهم کرده و فضای جولان و موج‌سواری به دشمنان کشور هدیه خواهد کرد. یکی از ریشه‌های اعتراضات و اغتشاشات پارسال را باید از این زاویه کاوش و جست‌وجو کرد.

مسیر سخت افزایش سرمایه اجتماعی

پوتنام استدلال کرده که سرمایه اجتماعی بالا به حکمرانی بهتر می‌انجامد و می‌تواند کارایی جامعه را از طریق تسهیل کنش جمعی هماهنگ افزایش دهد. ولی از سوی دیگر بیان می‌کند که حکومت‌های با حکمرانی خوب، به دلیل تامین بهتر درخواست‌های شهروندان و شکل‌گرفتن اعتماد متقابل، بهتر می‌توانند سرمایه اجتماعی را ایجاد و حفظ کنند. در شرایط سرمایه اجتماعی بالا، شهروندان جهت‌گیری معطوف به اجتماع دارند، قانون مدارند و با دولت همکاری بهتری انجام می‌دهند. بر این اساس اجرای سیاست‌ها در جامعه‌ای که دارای سرمایه اجتماعی بالاست به راحتی صورت می‌گیرد. یکی از محمل‌های حل این مساله شکل‌گیری نهادهای مردمی و انجمن‌های مدنی است که با اعتمادسازی بین اعضا و افزایش حس تعلق مولد سرمایه اجتماعی خواهد بود. ظرفیت غنی کشور از جنبه تشکل‌های مذهبی و هیات‌های دینی امکان بالایی را در این خصوص برای جامعه فراهم کرده است ولی برنامه مشخص نظام حکمرانی برای بخش دیگر جامعه که مجرای کنش جمعی خود را در این محافل دنبال نمی‌کند، مشخص نیست. تعطیلی تشکل‌های خیریه با نگاه امنیتی و پرو بال دادن به رقبای حکومتی آنها از جمله سیاست‌های کاهنده سرمایه اجتماعی در سطح عمومی کشور محسوب می‌شود. پیشنهاد نگارنده برای افزودن سرمایه اجتماعی، تسهیل صدور مجوز فعالیت تشکل‌ها، امنیتی‌زدایی از مسائل اجتماعی و فراهم کردن زمینه کنش جمعی برای انجمن‌های مدنی در موضوعات فرهنگی و اجتماعی است. شرایط تحریم اقتصادی و تبادلات بین‌المللی از یک سو و کم شدن تدریجی سهم نفت از درآمدهای دولت، لزوم انجام طرح‌های بنیادین اقتصادی متناسب با شرایط جدید کشور را تثبیت می‌کند ولی نگرانی درخصوص تبعات اجتماعی، سد راه اصلاح این مسیر پرسنگلاخ شده و در صورت تصمیم‌گیری‌های بی‌محابا ممکن است تا لبه پرتگاه جامعه را سوق دهد. موضوع مهم دیگر تورم نهادینه‌شده در اقتصاد کشور است. شهروندان برای جبران خطای دستگاه حکمرانی کشور که به این تورم بالای طولانی مدت منجر شده، مجبور به اتخاذ موقعیت‌های شغلی متعدد شده و در پی آن مساله زمان فراغت از معنا تهی شده است. درنتیجه در چنین شرایطی پرداختن به هنجارهای اجتماعی جامعه که می‌تواند نقطه اتکای افزایش سرمایه اجتماعی تلقی شود، به یک حاشیه کمرنگ در متن دغدغه‌های روزمره تبدیل شده و شرایط را برای گسست اجتماعی مهیا می‌کند.

پی‌نوشت

1. Daniel Lerner
2. Rogers
3. Katz
4. Social Capital
5. L. J. Hanifan
6. Coleman
7. Putnam
8. رجوع شود به محمدصادق امامیان، «دولت سیزدهم و سنت انباشت تعلل: تعویق عملیاتی در عین تعمیق راهبردی بحران‌های کشور»، روزنامه فرهیختگان، ۱۸ شهریور ۱۴۰۲

درباره برخورد اداری با کامبیز مهدی‌زاده، داماد حسن روحانی

آقای داماد! شما سرکاری یا ما؟

عطیه همتی
دبیر گروه نقد روز

سال ۹۹ بود که سایت دیده‌بان علم ایران در خبری اعلام کرد کامبیز مهدی‌زاده فرساد، داماد رئیس جمهور وقت، حسن روحانی گویا به عنوان «مشاور عالی معاون علمی و فناوری رئیس جمهور» منصوب شده است؛ چراکه سایت این مجموعه در یادداشتی که از مهدی‌زاده منتشر کرده بود برای داماد آقای رئیس این سمت را به کار برده بود. اما آن زمان ترجیح داده شد به علت جلوگیری از حواشی این انتصاب رسانه‌ای نشود چون پیش از این انتصابات آقای داماد از سوی رسانه‌ها با واکنش‌ها و حاشیه‌های زیادی همراه شده بود.

مهدی‌زاده در سال‌های اخیر یکی از چهره‌های جنجالی در فضای سیاسی کشور و حتی شبکه‌های اجتماعی بوده است. او در دوره قبل انتخابات مجلس با سروصدای زیاد ثبت‌نام کرد اما درنهایت از سوی شورای نگهبان ردصلاحیت شد. او آن زمان در واکنش به ردصلاحیتش توییت تندی خطاب به کدخدایی زد و دلیل ردصلاحیتش را نسبت خانوادگی با رئیس جمهور و مدال‌آوری‌اش در ایران و کانادا بیان کرد. مهدی‌زاده بعد از گذشت چهار سال دوباره در این دوره نیز نامزد انتخابات مجلس شد و باز هم ردصلاحیت شد. اما توییت اخیر وی مربوط به قطع همکاری‌اش با معاونت علمی، فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان رئیس‌جمهور حسابی خبرساز شد.

مهدی‌زاده در توییتی خطاب به رئیسی نوشته بود چهار عکس از نامه پایان همکاری‌اش همراه با دو فیش حقوقی آبان و دی ۱۴۰۱ و همچنین نامه درخواستش برای دریافت حق اولاد را منتشر کرد و مدعی شد به دلیل نسبتش با رئیس جمهور پیشین برکنار شده است. متن توییت مهدی‌زاده به این شرح است: «آقای رئیسی، آیا در سال ۹۶ دولت روحانی همسر تو را از دانشگاه اخراج کرد؟ حقوقش را قطع کرد؟ دفتر کارش را گرفت؟ بیش از دو سال‌ونیم است در معاونت علمی به‌نام شما اضافه‌کاری و ۱۶ ماه است حق اولاد مرا قطع کرده‌اند! پارسال جوانکی نامه زده بود مرا اخراج کنند! جلوی این رذالت‌ها را بگیر!»

اما بررسی‌های خبرنگار «فرهیختگان» از فعالیت‌های اداری و کاری مهدی‌زاده چیز دیگری را نشان می‌دهد. طبق داده‌های به‌دست آمده مهدی‌زاده از تاریخ یک شهریورماه تا ۲۶ دی‌ماه و حدود ۱۰۰ روزکاری در این بازه تنها ۷۱ روز را سرکار آمده است. همچنین میزان حضور او در مجموعه کاری‌اش به‌گونه‌ای کوتاه بوده است که می‌توان گفت با احتساب ساعات کاری حضور وی، ۶۵ درصد غیبت داشته است. یعنی علاوه بر آنکه ۲۹ روز را به شکل کامل سرکار نیامده است بلکه ۲۷۲ ساعت نیز کسری‌کار دارد. این به این معناست که مهدی‌زاده برخلاف ادعایی که در شبکه‌های اجتماعی در خصوص محل کارش مطرح می‌کند و آن را گردن نسبت فامیلی‌اش با روحانی می‌اندازد، تعداد روزها و ساعاتی که در محل کارش حاضر شده کمتر از تعداد روز و ساعت‌هایی است که نیامده است. از این رو معلوم نیست چرا وی دلیل قطع همکاری‌اش را به جای غیبت‌های طولانی و غیرموجه نسبت فامیلی‌اش عنوان می‌کند.

فیش حقوقی منتشرشده از سوی مهدی‌زاده نیز مربوط به سال گذشته است که بیش از یک سال از آن می‌گذرد و طبق اطلاعات به‌دست‌آمده رفت و آمد وی در ۱۴۰۲ به گونه‌ای دیگر بوده است. حالا اینکه چرا مهدی‌زاده این موارد را در نظر نمی‌گیرد و در شبکه‌های اجتماعی به گونه‌ای دیگر حاشا می‌کند، سوالی است که باید پاسخ بدهد. شاید هم آقای داماد قصد سرکار گذاشتن مخاطبانش را داشته‌است. اما آقای مهدی‌زاده شما سرکارید یا ما؟

گزارش میزان حضور آقای کامبیز مهدی‌زاده‌فرساد (در بازه زمانی ۱۴۰۲/۰۶/۰۱ لغایت ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

		روز	ساعت	درصد
روزهای موظفی حضور در محل کار		۱۰۰	۷۵۰:۰۰	۱۰۰درصد
روزهای حضور	میزان ساعت حضور	۷۱	۲۶۰:۱۵	۳۵ درصد
	میزان غیبت ساعتی (غیرموجه)		۲۷۲:۱۵	۳۶ درصد
غیبت‌های روزانه (غیرموجه)		۲۹	۲۱۷:۳۰	۲۹ درصد
درصد کل غیبت (شامل روزانه و ساعتی در ۱۰۰ روزکاری)				۶۵ درصد